

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه

سال دهم (۱۳۸۸)، شماره ۱۹

روایت‌شناسی قصه یوسف (ع) و زلیخا

(مقایسه سه روایت و بن‌مایه‌های مشترک)

یوسف و زلیخای طغانشاهی، خواجه مسعود قمی و جامی)*

محمدامین زواری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر حسن ذوالفقاری

استاد یار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

داستان «یوسف وزلیخا» از داستان‌های مشهور ادب فارسی و نام یکی از منظومه‌های هفت‌اورنگ جامی است که به سبب شهرت، بازتاب وسیعی در شعرغنایی فارسی داشته‌است. اصل این داستان عبری است، اما با تفاوت‌هایی در جزئیات، در قرآن کریم نیز آمده و احسن القصص نام گرفته‌است و تنها داستان قرآنی است که یک سوره کامل (سوره یوسف) را به خود اختصاص داده است. با استفاده از این داستان، نزدیک به نود (۹۰) اثر منظوم فارسی و ترکی به وجود آمده است، لیکن این منظومه‌ها با اصل داستان تفاوت‌هایی دارند. در این مقاله ضمن گزارش و تحلیل سه روایت مشهور از این داستان در ادب فارسی، ساختار داستانی آنها با یکدیگر و با اصل داستان در قرآن مقایسه می‌شوند تا میزان پای بندی یا عدم پای بندی نظیره‌سازان به اصل داستان معلوم گردد. این سه روایت عبارت‌اند از: ۱. یوسف و زلیخای طغانشاهی (منسوب به فردوسی) ۲. یوسف و زلیخای خواجه مسعود قمی (متوفی ۸۹۰ق) ۳. یوسف و زلیخای عبدالرحمان جامی (متوفی ۸۹۸ق). برای اجتناب از افزایش حجم مقاله، فقط خلاصه داستان در قرآن کریم در متن مقاله خواهد آمد. در بخش دوم مقاله، بن‌مایه‌های مشترک سه روایت یوسف وزلیخا مقایسه و تحلیل می‌شوند تا میزان تفاوت و شباهت روایات معلوم گردد. این بن‌مایه‌ها عبارت‌اند از: آغاز عشق از سوی معشوق، عشق یک طرفه، عشق نامادری به نافرندی، داستان‌های فرعی، سفر، حسد، خواب و رؤیا، نیرنگ، چاه، چاره‌گری اطرافیان، تحمل سختی‌ها، آزمایش، مجالس بزم، دایه، خرق عادت، تهمت، انتظار و انزوا.

کلیدواژه‌ها: قرآن، یوسف وزلیخای طغانشاهی، یوسف و زلیخای خواجه مسعود قمی، یوسف و زلیخای جامی، نظیره گویی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۳

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۶/۱۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: zolfahgari_hasan@yahoo.com

۱. بحث

داستان یوسف(ع) از داستانهای باسابقه و کهن است که ریشهٔ عبری و سریانی دارد و اولین بار در تورات، سفر تکوین(کتاب مقدس، ۱۳۸۰، صص ۵۲-۱۰۱)، آمده است. داستان یوسف(ع) در تورات مفصل تر است و به مرگ یعقوب(ع) ختم می‌شود. در قرآن کریم نیز همهٔ داستان در یک سوره آمده است. داستان حضرت یوسف(ع)، و به تعبیر قرآن «احسن القصص»، تنها داستان قرآنی است که به صورت یکپارچه، در یک سوره آمده است. روایت قرآن موجزتر از تورات است و با آن تفاوت‌هایی دارد (خیامپور، ۱۳۳۹، صص ۹-۶). نام زلیخا در تورات و قرآن کریم نیامده و بعد از زندانی شدن یوسف(ع) نیز خبری از او در داستان نیست. مفسران، این داستان را با توجه به منابع تفسیری عبری شرح و بسط داده‌اند (همان، صص ۱۰ و ۲۲). در اغلب تفاسیر قرآن مانند «تفسیر طبری»، «کشف الاسرار» میبدی، و «روض الجنان و روح الجنان» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۰، صص ۲۲۹-۲۲۶) این داستان به تفصیل بررسی شده و بعلاوه چندین اثر تفسیری مستقل نیز در این باره نگارش یافته است؛ مانند «تفسیرالستین الجامع للطایف البساتین» (احمد بن محمد بن زیدتوسی، ۱۳۵۶). روایت‌های منظوم این داستان در ادبیات فارسی نیز اگرچه در جزئیات، ساخته و پرداختهٔ تخیل شاعران است؛ اما در همهٔ آنها اصل ماجرا از قرآن کریم اقتباس شده است؛ بنابراین داستان حضرت یوسف(ع) را باید از جمله داستان‌های تاریخی دانست که بازآفرینی شده است.

۲. پیشینه تحقیق

اولین پژوهش‌ها دربارهٔ این داستان، شامل تحقیقاتی دربارهٔ «یوسف وزلیخا»ی منسوب به فردوسی و رد یا تأیید این انتساب است؛ مانند مقالهٔ عبدالعظیم خان قریب در مجلهٔ آموزش و پرورش(قریب، ۱۳۱۸، صص ۱۷-۱). دکتر خیامپور در کتابی به نام «یوسف و زلیخا»، فهرستی از نظیره‌های این داستان، تفاوت‌های دو روایت قرآن کریم و تورات، تفسیرهای این داستان قرآنی و بحث انتساب یکی از نظیره‌ها به فردوسی را به

تفصیل بررسی کرده‌است (خیامپور، ۱۳۳۹). آل‌داود در مقدمهٔ مثنوی «یوسف و زلیخای خواجه مسعود قمی» (خواجه مسعود، ۱۳۶۹، صص ۱-۲۳) و دکتر نیکویخت در مقدمهٔ «یوسف و زلیخا»ی جامی(جامی، ۱۳۷۷، صص ۱-۴۸) نیز پژوهش‌هایی در این زمینه داشته‌اند. همچنین در کتاب منظومه‌های عاشقانهٔ ادب فارسی(ذوالفقاری، ۱۳۷۴) و منظومه‌های فارسی (خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵) بررسی‌هایی در مورد این داستان ارائه شده‌است. در افغانستان، سرور پاکفر، دو روایت یوسف و زلیخا از جامی (متوفی ۸۹۸ ق.) و حبیبی(زنده در ۱۰۸۹ق.) را براساس معیارهای فنی شعر و بخصوص فنون بلاغت، مقایسه کرده است (پاکفر، ۱۳۸۲). این بررسی‌ها اغلب دیدگاهی محتوایی و جزئی‌نگرانه دارند و تاکنون این داستان مشهور، از نظر ساختار داستانی بررسی نشده است.

۳. بازتاب داستان در ادب فارسی

بنابر آموزه‌های هر سه آیین توحیدی جهان، حضرت یعقوب(ع) شخصیتی تاریخی و یکی از پیامبران بزرگ الهی است (قرآن کریم، سوره یوسف(ع)؛ دانشنامه، ۱۳۷۷، صص ۲۳۷۹؛ کتاب مقدس، ۱۳۸۰، صص ۲-۱۵۱). زندگی و مصایب و پیروزی‌های این شخصیت بزرگ، محور داستان یوسف(ع) را می‌سازد، اما شاعران و نویسندگان به کمک تخیل خود بخش‌های مختلفی بدان افزوده و داستان‌های مستقلی آفریده‌اند. از آنجا که این داستان ظرفیت‌های نمادین، عرفانی و اخلاقی فراوانی دارد در ژانرهای مختلف ادبیات فارسی مورد توجه قرار گرفته است. فردوسی در صحنه‌پردازی بخشی از داستان سیاوش، تحت تأثیر قرآن کریم و سورهٔ یوسف(ع) است. در آثار عطار و مولوی تلمیحات و اشارات فراوانی به بخش‌های متفاوت این داستان وجود دارد که بررسی این‌گونه اشارات و تأثیر و تأثرها مجال دیگری می‌طلبد. در این مقاله به آثاری می‌پردازیم که با نام «یوسف(ع) و زلیخا» در ادبیات فارسی مشهور هستند. در کتاب منظومه‌های فارسی، فهرست ۴۲ منظومهٔ فارسی از داستان یوسف و زلیخا ذکر شده است که بعضی از آنها موجود است(خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵، صص ۵۸-۵۶). شاعرانی که

منظومه یوسف(ع) و زلیخای آنان در دست است؛ عبارتند از: (به ترتیب زمان سرایش منظومه)

۱. امانی یا شمسی(هر دو در اوایل قرن ششم): یوسف(ع) و زلیخای طغانشاهی (منسوب به فردوسی)، به بحر متقارب، ۵۰۰۰ بیت، چاپ تهران ۱۲۹۹ق. (مشار، ۱۳۵۲، ص ۳۴۶۰؛ نفیسی، ۱۳۶۳، صص ۲۳ و ۷۱۷)
۲. مسعود دهلوی، شیرخان، ملقب به مقبول الله(م ۸۳۶ ق): خطی(منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۳، ص ۱۲۸۷؛ آقابزرگ، ج ۱۹، ص ۳۴۸).
۳. جمال اردستانی(م ۸۷۹ ق): در ضمن مثنوی مهرافروز، خطی(منزوی، ۱۳۴۹، ص ۳۳۴؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰)
۴. خواجه مسعود قمی(متوفی ۸۹۰ ق): به بحر متقارب، ۳۹۰۰ بیت، چاپ شده است(خواجه مسعود، ۱۳۶۹)
۵. عبدالرحمان جامی(م ۸۹۸ ق.): اتمام به سال ۸۸۸ در ۴ هزار و ۳۱ بیت در بحر هزج مسدس مقصور (مشار، ۱۳۵۲، ص ۳۴۵۹ و ۳۴۶۰؛ نفیسی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷).
۶. فیضی فیاضی(زنده در ۹۶۳ ق): شاعر عصر اکبرشاه، خطی(منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۷، ص ۷۳۷؛ صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۸۰).
۷. جنگی/چنگی، دولت رضابیگ (زنده در ۱۰۴۱ق): خطی(خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷؛ صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۸۱)
۸. موجی بدخشی، قاسم خان (متوفی ۹۷۹ ق.): در ۶ هزار بیت (نفیسی، ۱۳۶۳، ص ۵۵۲؛ بدائونی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۲۳)
۹. تذروی ابهری (متوفی ۹۷۵ق): به نام حسن و یوسف(ع)(گلچین معانی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۰؛ بدائونی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۴۰). در اینکه داستان یوسف(ع) و زلیخا را به نظم کشیده یا داستان منظوم دیگری پرداخته است، محل تردید است.
۱۰. نامی بهکری، میرمعصوم: راشدی نسخه خطی آن را که شامل ۴۰۰۰ بیت بوده نزد هاشم شایق افندی دیده است (بدائونی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۴۹؛ صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۸۰).

۱۱. عهدی ساوجی(قرن ۱۰): به نام آدم و پری(ذوالفقاری، ۱۳۷۴، ص ۸۵).
۱۲. ملاشاه بدخشانی(م ۱۰۷۰ق.): خطی (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۷، ص ۸۸۴؛ احمد، ۱۹۷۴، صص ۱۳۴-۱۳۶)
۱۳. ناظم هروی(م ۱۰۸۱ق.): در ۴۵۰۰ بیت، چاپ لکنهو ۱۲۸۶ق. و تاشکند ۱۳۲۲ق. (مشار، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۴۵۸؛ منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۷، ص ۹۲۲).
۱۴. حبیبی(زنده در ۱۰۸۹ق.): به نام محبت‌نامه، شامل ۵۵۰۰ بیت، چاپ دهلی ۱۳۳۹ق. (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۷، ص ۹۳۳؛ منزوی، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۱۸۸۰؛ صدیقی، ص ۸۱).
۱۵. آذربیکدلی(م ۱۱۲۵ق.): سروده شده در ۱۱۷۶ق. در اصفهان، ۷۶۰۰ بیت، خطی(خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸)
۱۶. خاوری شیرازی(تولد ۱۱۹۰ق.): به نام احسن القصص در ۷ هزاربیت، سروده در سال ۱۲۴۰ق، چاپ سال ۱۳۶۹ش. در شیراز(همان، ص ۵۷)
۱۷. جنون (زنده در ۱۱۹۰ق.): تفسیر منظوم سوره یوسف(ع) (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۸، ص ۱۵۴۲؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۷)
۱۸. جوهر تبریزی(فوت ۱۱۹۴ق.): در ۱۳۲۱ بیت، ناتمام (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۲۳۸)
۱۹. جنیدالله حاذق هروی(م ۱۲۵۹ق.): اتمام به سال ۹-۱۲۳۸ق، چاپ تاشکند، سال ۱۹۰۵م. (ریپکا، ۱۳۸۲، ص ۸۸۷؛ منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۸، ص ۱۲۷۶).
۲۰. سیفی(قرن ۱۲ق.): شامل ۴۷۵ بیت، ادامه مثنوی جامی است؛ منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۸، ص ۹۹۳؛ نوشاهی، ۱۳۶۲، ص ۶۶۹؛ صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۸۲)
۲۱. شعله گلپایگانی(قرن ۱۲ ق.): خطی سروده در ۱۱۷۵ق. در حدود ۵ هزاربیت (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۷)
۲۲. شوکت قاجار(قرن ۱۲ ق.): خطی در ۵۰۰ بیت(خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۷)

۲۳. شهاب ترشیزی (م ۱۲۱۵ق.): خطی، شامل ۱۱۰ بیت (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۳۴۶)
۲۴. حشمت قاجار، پسر فتحعلیشاه (م ۱۲۷۳ق.): خطی، ۳۲۵۰ بیت (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۵)
۲۵. کنجاهی، مولوی محمد صالح (۱۲۲۱-۱۲۷۲ق.): خطی (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۳، ص ۱۹۹۸ و ج ۸، ص ۱۲۹۹)
۲۶. محمد اشرف: خطی، منظومه‌ای در ۱۰۲ برگ که در گجرات نگهداری می‌شود (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۸، ص ۱۵۴۲؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۷)
۲۷. پیری: به نام احسن المنظومه، شامل ۴۲۵۰ بیت، خطی (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۸، ص ۱۳۸۷).
۲۸. رفعت سمنانی (قرن ۱۳ق.): به نام سرالاسرار همراه با دیوان وی چاپ شده است (رفعت سمنانی، ۱۳۶۳)
۲۹. عمران، شاعری اهل پیشاور: به نام (مثنوی دل ریش)، سروده در ۱۳۴۰ق.، دنباله یوسف (ع) و زلیخای جامی، خطی (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۸، ص ۱۳۷۲).
۳۰. هاشم نوشاهی: (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۸، ص ۱۲۶۰).
۳۱. نظامی: چاپ بمبئی ۱۳۳۲ق. (مشار، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۴۵۸)، مشار نظامی گنجوی را مؤلف این اثر معرفی کرده است که درست نیست و احتمالاً از نظامی دیگری اهل شبه قاره است.
۳۲. عباس رستم زاد (معاصر): چاپ شده در شیراز ۱۳۲۷ش. (همان، ج ۲، ص ۳۴۵۸)
۳۳. هادی نامدار (معاصر): چاپ بمبئی ۱۳۴۷ق.، به اهتمام علی اکبر شاهنده (همان، ج ۲، ص ۳۴۶۲)
- برخی دیگر از شاعران تنها نام آنان در شمار یوسف (ع) و زلیخاگویان ثبت شده است و هنوز نشانی از مثنوی‌های آنان در دست نداریم، اما در کتاب‌های تذکره به مثنوی آنان اشاره‌ای شده است:

۱. ابوالمؤید بلخی (قرن چهارم): (نفیس، ۱۳۶۳، ص ۲۰؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۶)
۲. بختیاری اهوازی (قرن چهارم): (نفیس، ۱۳۶۳، صص ۲۳ و ۷۱۵).
۳. عمق بخارایی (قرن ششم): (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۷؛ ریپکا، ۱۳۸۲، ص ۳۶۸؛ نفیس، ۱۳۶۳، ص ۹۷)
۴. مسعود هروی، قرن ششم: (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۶؛ جامی، ۱۳۷۷، ص ۳۹، مقدمه)
۵. شاهین: شاعری یهودی اهل شیراز که معاصر حافظ بوده است، سروده ۷۶۰ق. (جامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷، مقدمه؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹)
۶. آذری توسی، متوفی ۸۶۶ق. (جامی، ۱۳۷۷، ص ۳۹، مقدمه)
۷. هلالی جغتایی، متوفی ۹۳۶ق. (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۹)
۸. سالم تبریزی، محمودبیگ (قرن دهم) (نفیس، ۱۳۶۳، ص ۵۰۵؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۶).
۹. تقی الدین اوحدی بلیانی (متوفی ۱۰۴۲ق.): به نام یعقوب و یوسف (نفیس، ۱۳۶۳، ص ۸۰۶؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹).
۱۰. مقیم / مقیما شیرازی (قرن یازدهم): معاصر شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۷) (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۷؛ صدیقی، ۱۳۸۲، ص ۸۰)
۱۱. خلیفه ابراهیم بدخشانی (زنده در ۱۱۶۰ق.): به نام احسن القصص (خیامپور، ۱۳۳۹، ص ۷۴؛ صدیقی، ۱۳۸۲، ص ۸۱)
۱۲. مقیم تبریزی، حسن بن شکراوغلی، معاصر اکبرشاه (نفیس، ۱۳۶۳، ص ۵۵۲).
۱۳. عبدالقادر ختک (قرن ۱۲): در ۴۰۰۰ بیت سروده بوده است (صدیقی، ۱۳۸۲، ص ۸۲).
۱۴. کاتب بلخی (قرن ۱۳): (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۷؛ جامی، ۱۳۷۷، ص ۴۵)
۱۵. امری قهپایه‌ای: به نام یعقوب(ع) و یوسف(ع) (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶)
۱۶. سامی (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ جامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷، مقدمه)

۱۷. شوکت بخارایی (خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۷)
۱۸. شیرین (جوان شاعری که طیب و پیشه ور بوده است) (همان، ص ۵۷)
۱۹. مصطفی ترکمان (همان، ص ۵۳۷)
۲۰. مقیم تهرانی (آقابزرگ تهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۸؛ ذوالفقاری، ۱۳۷۴، ص ۸۵)
۲۱. مقیم قزوینی (آقابزرگ تهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۸؛ جامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷، مقدمه).
احتمالا همان مقیم تهرانی است.
۲۲. ناظم گلپایگانی (آقابزرگ تهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۸)
۲۳. شعله اصفهانی (آقابزرگ تهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ جامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷، مقدمه).
۲۴. شوکت شیرازی (آقابزرگ تهرانی، ج ۱۹، ص ۳۴۷)
- در مجموع و براساس آنچه از منابع استقصا شد، ۵۷ شاعر فارسی گو به استقبال این داستان رفته‌اند که از این میان ۳۳ اثر باقی مانده است. شهرت یوسف (ع) و زلیخای جامی از همه بیشتر است و اغلب نظیره‌ها به تقلید از آن سروده شده‌اند. جز اینها ۲۹ منظومه ترکی نیز به تقلید از یوسف (ع) و زلیخای فارسی سروده شده که برخی از آنها در دست است (خیامپور، ۱۳۳۹، صص ۲۲ و ۲۳). جز داستان‌های معرفی شده، ده‌ها حکایت از این داستان در متون ادب فارسی به نظم و نثر وجود دارد که یا برگرفته از داستان اصلی هستند و یا آفریده ذهن خلاق نویسندگان که به فراخور حال و مقام و برای تبیین مبانی و مفاهیم مورد نظر سروده شده‌اند. در این مقاله سه روایت قدیمی و مشهور، یعنی یوسف و زلیخای طغانشاهی، یوسف و زلیخای خواجه مسعود قمی (قرن نهم) و یوسف و زلیخای جامی (قرن نهم)، با یکدیگر مقایسه و میزان وفاداری آنها به اصل داستان در قرآن بررسی خواهد شد.

۴. خلاصه روایت‌های چهارگانه داستان

۴-۱. روایت قرآن کریم

داستان با خواب دیدن یعقوب (ع) آغاز می‌شود: «یوسف (ع) به پدرش می‌گوید که در خواب دیده است ماه و خورشید و یازده ستاره به او سجده کردند. یعقوب (ع)

خواب را تأویل می‌کند و یوسف(ع) را نسبت به حسد برادرانش هشدار می‌دهد. برادران حسود نقشه قتل یوسف(ع) را می‌ریزند؛ اما یکی از برادران پیشنهاد می‌کند او را در چاهی بیفکنند که بر سر راه کاروانیان است. برادران با مکر و حيله یعقوب(ع) را راضی می‌کنند و یوسف(ع) را به صحرا می‌برند و نقشه شوم خود را عملی می‌سازند و شب هنگام پیراهن خونین یوسف(ع) را بر یعقوب(ع) عرضه و ادعا می‌کنند که یوسف(ع) را گرگ دریده است. کاروانیان که برای برداشتن آب به سرچاه آمده بودند، یوسف(ع) را از چاه به درمی‌آورند و با خود به مصر می‌برند. عزیز مصر او را می‌خرد و به همسرش سفارش می‌کند که مقام او را گرامی بدارد تا شاید او را به فرزندى پذیرند. چون یوسف(ع) بزرگ می‌شود، بانوی خانه به او میل می‌کند. روزی درها را می‌بندد و او را به خود دعوت می‌کند. یوسف(ع) امتناع می‌کند و می‌گریزد. زلیخا پیراهن او را از پشت می‌درد. عزیز مصر در آن حال سر می‌رسد و با شهادت یکی از بستگان زن(به قول مفسران، کودک در گهواره)، به بی‌گناهی یوسف(ع) پی می‌برد و آنچه را دیده بود، مسکوت می‌گذارد. بانوی خانه، زنان ملامتگر مصری را به خانه دعوت می‌کند و یوسف(ع) را از مجلس آنان عبور می‌دهد. زنان به جای ترنج، دستان خود را می‌پُرند. یوسف(ع) عاقبت به زندان می‌رود. یوسف(ع)، خواب هم‌پندان خود را در زندان تعبیر و از کسی که قرار بود آزاد شود درخواست می‌کند که او را نزد پادشاه یادکند. شاه مصر خواب پریشانی می‌بیند، آن مرد به یاد یوسف(ع) می‌افتد و یوسف(ع) خواب را تعبیر می‌کند. با روشن شدن بی‌گناهی یوسف(ع) و اعتراف بانوی عزیزمصر، یوسف(ع) از زندان آزاد می‌شود و به مقام خزانهداری شاه می‌رسد؛ سپس شاه مصر می‌شود. در سالهای قحطی، برادران یوسف(ع) برای خرید غله به مصر می‌آیند. هنگام بازگشت، یوسف از آنها می‌خواهد در سفر بعدی برادرشان بنیامین را نیز همراه بیاورند. برادران یوسف(ع) به دستور او عمل می‌کنند و یوسف(ع) با حيله‌ای، بنیامین را نزد خود نگاه می‌دارد. برادران، نومید از پس‌گرفتن بنیامین، نزد یعقوب(ع) باز می‌گردند، اما برادر بزرگتر در مصر می‌ماند. یعقوب(ع) به پسرانش دستور می‌دهد به

مصر بازگردند و یوسف(ع) و بنیامین را بجویند. آنها به مصر می‌آیند و با حالت نزار نزد یوسف(ع) می‌روند. این بار یوسف(ع) خود را معرفی می‌کند و آنها را می‌بخشد و پیراهن خود را به آنان می‌دهد تا به پدرش یعقوب(ع) برسانند. یعقوب(ع) و اهل بیتش به مصر نزد یوسف(ع) می‌آیند و به شکرانه این دیدار خدا را سجده می‌کنند و خواب یوسف(ع) تعبیر می‌شود».

۲-۴. روایت منسوب به فردوسی (یوسف و زلیخای طغانشاهی)

این مثنوی در سال ۱۲۹۹ق. برای اولین بار در تهران چاپ سنگی شده است (یوسف-وزلیخا، ۱۲۹۹ق.). در کتاب‌هایی همچون تاریخ ادبیات فارسی (اته، ۱۳۵۶، ص ۴۷)، تاریخ ادبیات ایران (براون، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵) و تاریخ ادبیات فارسی (برتلس، ۱۳۷۴، ص ۳۵۳)، تحت تأثیر نوشته‌های نولدکه (اته، ۱۳۵۶، ص ۴۵) و تقی زاده در مجله کاوه، انتساب این اثر به فردوسی تأیید شده است. شباهت سبک و سیاق این مثنوی با شاهنامه فردوسی و وجود ابیاتی دال بر تأیید سرودن این مثنوی توسط فردوسی در یکی از نسخه‌های مثنوی یوسف و زلیخا (نسخه موزه بریتانیا)، از دلایل انتساب این اثر به فردوسی بوده است (صفا، ۱۳۷۱، ص ۴۹۰). در میان معاصران، چندتن انتساب این مثنوی به فردوسی را با اتکا به دلایل مستدل سبکی، زبانی و تاریخی رد کرده‌اند و زمان پیدایش این منظومه را اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری دانسته‌اند. از آن میان مرحوم قریب طی مقاله‌ای در مجله آموزش و پرورش با استناد به نسخه خطی نویافته‌ای از این مثنوی، ثابت کرده است یوسف و زلیخا در زمان سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی (حک: ۴۶۵-۴۸۵ق) سروده و به طغانشاه الب ارسلان، برادر سلطان ملکشاه، تقدیم شده است؛ بنابراین باید در نیمه دوم قرن پنجم سروده شده باشد (قریب، ۱۳۱۸، صص ۱۶-۱). مینوی این منظومه را از آن شاعری به نام شمس می‌داند که در زمان شمس الدوله طغانشاه می‌زیسته است (مینوی، ۱۳۷۲، صص ۱۳۵-۹۵). نفیسی آن را به شاعری به نام امانی منسوب کرده است (نفیسی، ۱۳۶۳، صص ۲۳ و ۴۱ و ۷۱۷). دکتر صفا

نیز در دو کتاب تاریخ ادبیات در ایران و حماسه سرایی در ایران، انتساب آن به فردوسی را رد کرده است (صفا، ۱۳۷۱، صص ۴۹۲-۴۸۹؛ صفا، ۱۳۷۸، صص ۱۸۷ و ۱۸۸).

۳-۴. روایت خواجه مسعود قمی

مسعود قمی که از او با نام مسعود ترکمان نیز در تذکره‌ها یاد کرده‌اند، از شاعران قرن نهم هجری است. بنابر اشارات خود وی در اشعارش، در قم به دنیا آمده و در زمره بزرگان آن شهر بوده است، اما به سببی از مردم شهر رنجیده و به آذربایجان، دربار سلطان یعقوب ترکمان رفته است. خواجه مسعود، در زمان امیرعلیشیر نوایی، وزیر فرهنگ پرور سلطان حسین بایقرا، به هرات آمد و در سلک ملازمان او پیوست. خلاصه‌ای از زندگانی وی در مجالس‌النفایس نوایی درج شده که در سال ۸۹۶ق.؛ یعنی شش سال پس از مرگ مسعود قمی نوشته شده است (خواجه مسعود، ۱۳۶۹، صص ۱۵-۱۱، مقدمه). به نوشته وی، مقبره مسعود قمی در هرات است. نوایی به زمان مرگ او اشاره نکرده است اما مؤلف تذکره روز روشن، (نگارش ۱۲۹۶ق.). سال مرگ او را ۸۹۰ق. ذکر کرده است که با توجه به نوشته‌های نوایی و اشارات خواجه مسعود قمی در مثنوی یوسف(ع) و زلیخا، درست به نظر می‌رسد (همانجا).

۴-۴. روایت جامی

مشهورترین روایت منظوم این داستان، سروده عبدالرحمان جامی (خاتم الشعراء) است. جامی این منظومه را در سال ۸۸۸ق. سروده است:

قلم نساجی این جنس فاخر

رسانید آخر سالی به آخر

که باشد بعد از آن سال مجدد

نهم سال از نهم عشر از نهم صد

(جامی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۹)

باتوجه به سال وفات خواجه مسعود (سال ۸۹۰ق)، چنین می‌نماید که جامی منظومه خود را بعد از خواجه مسعود قمی سروده باشد (خواجه مسعود، ۱۳۶۹، صص ۲۲ و ۲۳، مقدمه). منظومه یوسف و زلیخای جامی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است؛ از جمله: ۱. ترجمه روزن ویگ (Rosenweg) به آلمانی، چاپ وین ۱۸۲۴م. ۲. ترجمه گریفیت (Griffith R.T.H) به انگلیسی، چاپ لندن ۱۸۸۸م. ۳. ترجمه روجرز (Rogers A.) به انگلیسی، چاپ لندن ۱۸۹۲م. ۴. ترجمه بریت (Bricteux Auguste) به فرانسه، چاپ دانشگاه Liege، پاریس ۱۹۲۷م. ۵. بیش از نه ترجمه به اردو، چاپ شده در نقاط مختلف شبه قاره (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۷، ص ۵۵۶؛ راهی، ۱۹۸۶، ص ۲۸۰؛ جامی (Jami)، ص ۱۹۲۷). شرح‌های نوشته شده بر این مثنوی نیز بی-شمار است که در فهرست مشترک دهها شرح آن فهرست شده است (منزوی، ۱۹۸۳-۱۹۹۷، ج ۷، صص ۵۹۱-۵۷۷).

۴-۵. پاره‌ها و نقش‌مایه‌های داستان در سه منظومه (طغانشاهی، قمی، جامی): در این بخش، داستان را به پاره‌ها و نقش‌مایه‌های اصلی آن تجزیه کرده‌ایم. روش ما هم‌افزایی سه روایت بوده است؛ یعنی چه پاره‌ها و نقش‌مایه‌های مشترک و چه غیرمشترک را ذکر کرده‌ایم تا با مقایسه کنش‌های داستانی، میزان شباهت و تفاوت سه روایت بهتر آشکار شود.

۴-۵-۱. پیامبری یعقوب (ع)

۴-۵-۱-۱. کنار زدن یعقوب (ع) برادرش را (طغانشاهی)

۴-۵-۱-۲. خشم برادر یعقوب (ع) و فرار یعقوب (ع) به شام نزد دایی اش لانی

(طغانشاهی)

۴-۵-۱-۳. ازدواج با دو دختر لانی و کنیزان این دو دختر (طغانشاهی)

۴-۵-۱-۴. تولد ۱۲ پسر در خانواده یعقوب (ع) و آمدن او به کنعان (هرسه روایت)

۴-۵-۲. تولد یوسف(ع)

۴-۵-۲-۱. مرگ راحیل، مادر یوسف(ع)، هنگام تولد بنیامین برادر یوسف(ع) (طغانشاهی)، یا زمانی که یوسف(ع) دو ساله بود(مسعودقمی و جامی)

۴-۵-۲-۲. واگذاری سرپرستی یوسف(ع) به خاله(طغانشاهی) یا عمه‌اش (مسعودقمی و جامی)

۴-۵-۲-۳. حيله خواهر یعقوب(گم کردن شال) برای دائمی کردن سرپرستی خود بر یوسف(جامی)، چاره‌گری یعقوب(ع) (گم کردن شال) برای برگرداندن پسر نزد خودش(مسعودقمی)

۴-۵-۲-۴. بازگشت یوسف(ع) نزد پدر پس از مرگ عمه اش(جامی)

۴-۵-۳. خواب دیدن زلیخا یوسف را و عاشق شدن وی بر یوسف

۴-۵-۳-۱. آمدن یوسف(ع) به خواب زلیخا دختر شاه مغرب و عاشق شدن زلیخا به وی(جامی)

۴-۵-۳-۲. تکرار شدن خواب زلیخا، اشاره یوسف(ع) به مصر

۴-۵-۳-۳. عروسی زلیخا با عزیز مصر به خیال اینکه وی یوسف است(جامی)

۴-۵-۳-۴. نیافتن یوسف(ع) در مصر و ماندن زلیخا در آرزوی یوسف(ع) (جامی)

۴-۵-۴. حسد برادران یوسف

۴-۵-۴-۱. خواب دیدن یوسف(ع)، که ماه و خورشید و ستارگان (مسعودقمی و جامی) یا یازده سپهر(طغانشاهی) بر او سجده می‌برند.

۴-۵-۴-۲. منع پدر از تعریف خواب به برادران(هرسه روایت)

۴-۵-۴-۳. باخبر شدن برادران از طریق یوسف(ع) (طغانشاهی و جامی) یا یکی از خویشان(مسعودقمی)

۴-۵-۴-۴. تکرار این خواب طی دو سال بعد و افزون شدن حسد برادران (طغانشاهی)

۴-۵-۵. توطئه برادران برای دور کردن یوسف(ع) از پدر

۴-۵-۵-۱. اتفاق نظر برادران بر قتل یوسف(مسعودقمی) یا انداختن او در چاه و به اسیری فرستادن او(جامی)

۴-۵-۵-۲. بردن یوسف(ع) به صحرا و آزار او توسط برادران(هرسه روایت)

۴-۵-۵-۳. انداختن یوسف(ع) در چاه و حفاظت جبرئیل از یوسف(ع)(هرسه روایت)

۴-۵-۵-۴. خونین کردن پیراهن یوسف(ع) و وانمود کردن مرگ او توسط گرگ (طغانشاهی، قمی)

۴-۵-۵-۵. گرفتار شدن گرگ و به زبان آمدن او و استدلال بر بی گناهی خود(مسعودقمی، طغانشاهی)

۴-۵-۶. اسارت و انتقال به مصر

۴-۵-۶-۱. توقف کاروان در کنار چاه و برآمدن یوسف توسط کاروانیان(هرسه روایت)

۴-۵-۶-۲. آمدن برادران و فروختن یوسف به رئیس کاروان(هرسه روایت)

۴-۵-۶-۳. طوفان در راه مصر(طغانشاهی، قمی) و پرده شدن ماهی برای یوسف(ع) در آب نیل (طغانشاهی)

۴-۵-۶-۴. خریدار شدن شاه مصر و فرستادن عزیز را برای خریدن یوسف(جامی)

۴-۵-۶-۵. شناختن و خریدن زلیخا یوسف(ع) را و التماس او از شوهرش عزیز برای کسب اجازه از شاه مصر(جامی)

۴-۵-۶-۶. خریدن عزیز مصر یوسف(ع) را(مسعودقمی) یا خواهش زلیخا از عزیز برای خریدن یوسف(ع)(طغانشاهی)

۴-۵-۶-۷. عاشق شدن و آمدن دختری به نام بازغه برای خرید یوسف(ع) و هدایت شدن او به عشق حقیقی(جامی)

۷-۵-۴. زندگی و رشد در سایه پدرخواندگی عزیز مصر

۴-۵-۷-۱. بی‌فرزندى عزیز مصر و باکره بودن زلیخا و به فرزندى گرفتن عزیز یوسف(ع) را(هرسه روایت)

۴-۵-۷-۲. فرستادن یوسف(ع) اعرابى را برای رساندن خبر سلامتی خود به یعقوب(ع)(طغانشاهی)

۴-۵-۷-۳. شرح کردن یوسف(ع) از قصه رنج راه و تاریکی چاه و یاد آمدن زلیخا از بی‌قرارى خویش در آن هنگام(جامی)

۴-۵-۷-۴. به شبانى رفتن یوسف(ع) چنانکه روش پیغمبران است(جامی)

۴-۵-۷-۵. تمنای کام کردن زلیخا از یوسف نوجوان و امتناع او (هرسه روایت)

۸-۵-۴. عشق زلیخا به یوسف(ع)

۴-۵-۸-۱. آراستن زلیخا باغ را برای مجلس بزم و فریفتن یوسف(ع) و توبه کردن کنیزکان او به دست یوسف(جامی)

۴-۵-۸-۲. تلاش زلیخا برای به دام انداختن یوسف(ع) با ساختن قصر آینه خانه(طغانشاهی)، نگارخانه (مسعودقمی) یا قصرى با هفت خانه تودرتو مزین به نقاشی‌های هوس انگیز(جامی)

۴-۵-۸-۳. تردید یوسف در برابر زلیخا و نجات از آن ورطه با دیدن شرم زلیخا از بت خویش(جامی) یا ظاهر شدن صورت یعقوب(طغانشاهی، مسعودقمی)

۴-۵-۸-۴. فرار یوسف(ع) از زلیخا و تهمت زلیخا بر او و گواهی دادن کودک به پاکی یوسف(ع) (هرسه روایت)

۴-۵-۸-۵. افشای راز عشق زلیخا و ملامت زلیخا توسط زنان مصر(هرسه روایت)

۹-۵-۴. زندانی شدن یوسف(ع)

۴-۵-۹-۱. بریدن زنان دست خویش را با دیدن جمال یوسف(ع) (جامی، مسعودقمی)

- ۴-۵-۹-۲. شفاعت زنان برای زلیخا نزد یوسف(ع) و امتناع او از پذیرش گناه(هرسه روایت)
- ۴-۵-۹-۳. به زندان رفتن یوسف(ع) به تحریک زنان و توطئه زلیخا(هرسه روایت)
- ۴-۵-۹-۳. پشیمان شدن زلیخا و بی قراری در فراق یوسف(ع) و رفتن به زندان یا بام زندان برای دیدن او(جامی)
- ۴-۵-۹-۴. تعبیر خواب زندانیان توسط یوسف(ع) (هرسه روایت)
- ۴-۵-۱۰-۱. رسیدن یوسف(ع) به مقام سلطنت
- ۴-۵-۱۰-۱. یادآوری ساقی آزادشده شاه از یوسف(ع) و سؤال از او درباره تعبیر خواب شاه (هرسه روایت)
- ۴-۵-۱۰-۲. اعتراف زلیخا و زنان مصر به بی گناهی یوسف(ع) و آزادی او(هرسه روایت)
- ۴-۵-۱۰-۳. انتصاب یوسف(ع) به مقام عزیز مصر(جامی، طغانشاهی) یا خزانة داری شاه(مسعودقمی، طغانشاهی)
- ۴-۵-۱۰-۴. مرگ عزیز مصر و تنهایی و عزلت زلیخا(طغانشاهی، جامی)
- ۴-۵-۱۰-۵. مرگ شاه مصر و جانشینی یوسف(ع)(طغانشاهی، مسعودقمی)
- ۴-۵-۱۱-۱. دیدار یعقوب(ع) و تعبیر خواب کودکی
- ۴-۵-۱۱-۱. آمدن برادران یوسف(ع) برای خریدگندم(طغانشاهی، مسعودقمی)
- ۴-۵-۱۱-۲. نگهداشتن بنیامین به بهانه دزدی پیمانۀ شاهی درمصر(طغانشاهی، مسعودقمی)
- ۴-۵-۱۱-۳. نامه نوشتن یعقوب(ع) به یوسف(ع) برای بخشش برادرش و جواب یوسف(ع) به او(طغانشاهی)
- ۴-۵-۱۱-۴. بخشیده شدن برادران و آمدن آنان همراه با یعقوب(ع) به مصر و استقبال- یوسف(ع)(طغانشاهی، مسعودقمی)

۴-۵-۱۲. پایان داستان

- ۴-۵-۱۲-۱. نشست زلیخا بر سر راه یوسف و ترحم یوسف بر وی (جامی، طغانشاهی)
- ۴-۵-۱۲-۲. بخشیده شدن و جوان شدن دوباره زلیخا به شفاعت یعقوب (ع) (طغانشاهی) یا به دعای یوسف (ع) (جامی)
- ۴-۵-۱۲-۳. ازدواج زلیخا و یوسف (ع) پس از مرگ عزیزمصر (مسعودقمی) یا پس از توبه زلیخا (طغانشاهی، جامی)
- ۴-۵-۱۲-۴. درگذشت یوسف (ع) پس از رحلت یعقوب (ع) (مسعودقمی) یا پس از دیدن یعقوب (ع) در خواب و دعوت شدن از سوی او به سرای جاوید (جامی)
- ۴-۵-۱۲-۵. مرگ زلیخا ده سال پس از ازدواج با یوسف (ع) (طغانشاهی) یا چند روز پس از مرگ یوسف (ع) (جامی)
- ۴-۵-۱۲-۶. دفن زلیخا در کنار یوسف و سپس جدایی قبرهای آن دو با انتقال تابوت-یوسف (ع) به کف رودنیل (جامی)

۵. بن مایه‌های داستانی

بن مایه (motif) فکر، موضوع یا درون مایه‌ای است که به صورت یک تصویر، شیء، عمل، شخصیت و یا آرکی تایپ در آثار ادبی تکرار می‌شود. در هر یک از آثار ادبی بن مایه‌های خاصی دیده می‌شود؛ بن مایه‌های ادبیات داستانی با ادبیات نمایشی و یا عامیانه متفاوت است. در ادبیات داستانی نیز به تناسب نوع، بن مایه‌ها متفاوت است؛ مثلاً بن مایه داستان‌های عارفانه با داستان‌های عاشقانه یا رمانس‌های عیاری تفاوت دارد. وجود بن مایه‌های مشترک در داستان‌ها نشان‌دهنده تأثیرپذیری آنها از یکدیگر است (ذوالفقاری، ۱۳۷۴، صص ۶۳-۱۷). بن مایه‌های اصلی این داستان عبارتند از: آغاز عشق از سوی معشوق، عشق یک طرفه، عشق نامادری به نافرزندی، داستان‌های فرعی، سفر، حسد، خواب‌ورویا، نیرنگ، چاه، چاره‌گری اطرافیان، تحمل سختی‌ها، آزمایش

مجالس بزم، دایه، خرق‌عادت، تهمت، انتظار و انزوا. این بن‌مایه‌ها در هرسه روایت دیده می‌شوند و در مواردی که چنین نیست، مشخص خواهد شد.

۵-۱. آغاز عشق از سوی معشوق: آغاز عشق اغلب از سوی عاشق (مذکر) است، اما گاهی عشق از سوی معشوق آغاز می‌شود. طرف مؤنث در داستانهای عاشقانه فارسی، معمولاً معشوق است و اهل ناز. این رویه به جز مواردی معدود، مانند داستان عشق رابعه‌بلخی، اولین شاعر زن در زبان فارسی به غلامش حارث، در تمامی داستانهای عاشقانه به صورت کلیشه درآمده است به گونه‌ای که در ذهنیت خوانندگان این داستانها عاشق، تداعی گر جنسیت مذکر و معشوق، تداعی گر جنس مؤنث است؛ مگر در عشق مذکر. در داستان یوسف و زلیخا، عاشق شدن زلیخا نوعی آشنایی‌زدایی است و شاید یکی از دلایل جذابیت این داستان همین وجه آن باشد. اگر با دید فمینیستی به داستان بنگریم، عاشق شدن زلیخا به غلام خویش و تهوّر او در مسیر نادرست و مخالف ارزشهای محیط اطرافش، قابل توجه به نظر می‌رسد. عرفا و مفسران در این مورد به مکر زنان و آغازگری او در چنین فتنه‌هایی اشاره کرده‌اند: «زن دام شیطان است، بیشتر میل او به تهمت و عصیان بود و عقل او با نقصان بود... شیطان به ذکر خداوند بگریزد و زن به هزارحیلت و بند درآویزد... زن دشمن نهان است، کم کس تواند که از راه او حذر کند» (حدائق الحقایق، ۱۳۵۷، ص ۴۳۹). جالب این که اگرچه در قرآن کریم، شخصیت زلیخا پرداخت چندانی نشده و در پایان داستان نیز بی سرنوشت رها می‌شود، اما قطعه بعدی داستان که در آن زنان ملامتگر مصری با دیدن یوسف دست خویش را می‌بُرند، نشان می‌دهد که درباره زلیخا نباید عجولانه و سطحی داوری کرد. در منظومه‌های فارسی، با توبه و رستگاری زلیخا و شیرین شدن کام او از شراب وصل یوسف(ع) و سپس دستیابی به کیمیای محبت حق در پایان داستان، به نوعی پاداش رنجهای زلیخا به وی داده می‌شود(در هرسه روایت). البته هردو نوع پایان بندی، رمزآمیزند و ظرفیت تأویل و نیز شرح و تفسیر عرفانی دارند.

۲-۵. **عشق یک‌طرفه:** در ادبیات شرق و بخصوص ادب فارسی، ناز معشوق پدیده‌ای پذیرفته شده‌است و از محاسن او به حساب می‌آید، چنان که اکثر معشوق و معشوقه‌ها، «سنگین دل و نامهربان» اند. اما طی اتفاقات داستان، چه وصل رخ‌دهد و چه رنج فراق دائمی باشد، معشوق نیز دلش به رحم می‌آید و با تیرهای نگاه، عنایت خود را به رنجهای عاشق به گونه‌ای ابراز می‌کند. اما در داستان یوسف و زلیخا، این کلیشه نیز فرومی‌ریزد و ما تا پایان داستان هیچ نشانه‌ای از تمایل معشوق(یوسف) به این ماجرا نمی‌بینیم؛ به جز صحنه‌ای که زلیخا، یوسف(ع) را در اتاقی در بسته با تصاویر برهنه خود محاصره کرده است و یوسف، تحت فشار غریزه و نه به حکم عشق، نزدیک است که مقاومت خود را از دست بدهد اما به کمک الهام غیبی و هدایت الهی مخصوص پیامبران، خود را از ورطه گناه می‌رهاند(هرسه روایت). شاید علت اصلی ماجرا این باشد که دوطرف از یک سنخ نیستند: زلیخا بت می‌پرستد و شخصیتی دنیایی دارد که گرفتار عشقی کاملاً جسمانی و هوس‌آلود شده‌است. او را می‌توان نماد «نفس اماره» دانست و یا از دیدگاه نقدروانشناسانه، بر «نهاد» منطبق کرد؛ بخشی از شخصیت انسان که فقط به ارضای تمایلات غریزی می‌اندیشد، حتی اگر مخالف ارزشهای حاکم بر جامعه باشد. (شایگان فر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰)؛ یوسف(ع) شخصیتی الهی دارد که اندیشیدن به خواست خویش و غرایز خویش را فدای خواست خداوند کرده‌است. شخصیت یوسف(ع) را در این داستان می‌توان نماینده «فرامن» شخصیت آدمی دانست، همان بخشی از شخصیت انسانی که حافظ ارزشهای والا و هدایتگر انسان به سوی ایثار و فداکاری برای دیگران و حفظ نیکی‌هاست (همانجا). طبیعی است که این دو شخصیت نمی‌توانند به توافق برسند. بین آنها تضاد و تقابل دائمی جریان دارد و رنجهای آدمی حاصل این تقابل و زندانی شدن یوسف(ع)، نماد رنج انسان با ایمان در مسیر کمال است.

در قرآن کریم که داستان حضرت یوسف(ع) ساختاری نمادین دارد و جهان بینی الهی- عرفانی بر آن حاکم است، تقابل دو نیروی یادشده به پیروزی نهایی خیر و نیکی

با راهنمایی و دستگیری حضرت حق، جلّ و علا، ختم می‌شود که نماد آن سلطنت ظاهری یوسف(ع) بر مصر است و داستان تورات نیز همین گونه است. اما در سه روایت یادشده که به ساختار منظومه‌های عاشقانه نزدیک شده‌اند، داستان با سازش این دو نیرو (ازدواج یوسف و زلیخا بعد از توبه کردن او) پایان می‌پذیرد(هرسه روایت) که البته این نیز خود رمزی است و ظرفیت تأویل و تفسیر دارد(ستاری، ۱۳۷۳، صص ۹۵-۱۰۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵)

۳-۵. عشق نامادری به فرزندخوانده: عشق نامادری به فرزندخوانده (نافرزندگی) در داستانهای عاشقانه و حماسی و عامیانه ملل مختلف، سابقه‌ای دیرینه دارد (همان، صص ۳۸ و ۳۹). در شاهنامه، سودابه عاشق فرزند همسرش، سیاوش، می‌شود. در ادبیات یونانی نیز فدر همسر تزه به ناپسری خود هیپولیت عشق می‌ورزد (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰، صص ۹۴-۷۸). در داستان سلامان و اَبسالِ جامی (که در اصل، داستانی یونانی است) نیز اَبسال، دایه و نامادری سلامان، پس از آن که وی را بزرگ می‌کند، عاشق او می‌شود. سرانجام این داستان، مرگ اَبسال و سوختن او در آتش و انتقال عشق سلامان به زهره است(ذوالفقاری، ۱۳۷۴، صص ۲۶۵-۲۵۹). قابل ذکر است که در داستان حضرت یوسف(ع)، بحث شرعی زناي محصنه قابل طرح نیست و از این نظر نمی‌توان آن را با داستان فدر و امثال آن مقایسه کرد. با وجود این باید اشاره کرد که یوسف(ع) هنگامی که به مصر رسید نه ساله یا دوازده ساله بوده است و در متن سوره یوسف(ع) تصریح شده است که عزیز مصر، امید داشت او را به فرزندگی برگیرد و در متن منظومه‌ها نیز چنین است(هرسه روایت).

۴-۵. معجزات و خوارق عادات: یکی از ویژگی‌های داستانهای کهن فارسی، اتفاقات خارق‌العاده برای پیشبرد داستان است(میرصادقی، ۱۳۷۶، صص ۷۶). از آن جایی که قهرمان داستان، پیامبری الهی است، این امر وجه ممیز اتفاقات خارق‌العاده در این داستان به شمار می‌رود؛ مانند آمدن جبرئیل به چاه و جلوگیری از آسیب دیدگی یوسف(ع) (هرسه روایت)، وقوع توفان در صحرا هنگام ضرب و شتم یوسف(ع) توسط

کاروانیان (طغانشاهی و مسعودقمی)، جوان شدن دوباره زلیخا پس از توبه (طغانشاهی و جامی) یا پس از ازدواج با یوسف(مسعودقمی). علم تعبیرخواب که خداوند به یوسف(ع) می‌آموزد، از معجزات اوست و این معجزه به دلیل آنکه خواب و رؤیا از عناصر مهم داستان است، نقش مهمی در پیشبرد داستان دارد و یکی از منابع رمزآفرینی و نمادپردازی در داستان است.

۵-۵. چاه: چاه و اتفاقات مربوط به آن از بن‌مایه‌های پربسامد در ادب‌داستانی فارسی است که هم در منظومه‌های عاشقانه و هم در داستانهای عامیانه دیده می‌شود. (ذوالفقاری، ۱۳۸۵ «تأملی در..»، ص ۱۰۹) گرفتار شدن یوسف در چاه، بازتاب عمیقی در ادب فارسی داشته‌است و تعبیرهایی همچون «چاه‌یوسف»، «چاه کنعان»، «یوسف چاهی» و «پیغمبرچاهی» همه به همین واقعه اشاره داشته‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۸۵ «چاهانه»، صص ۱۳۹). عرفا و مفسران هریک از اجزاء داستان حضرت یوسف(ع) را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند. مولانا چاه را نماد جهان مادی، جسم و طبیعت بشری و یوسف را رمز نفس ناطقه و روح و جان دانسته‌است:

«یوسف حُسنی و این عالم چو چاه

وین رسن صبراست بر امر اله

تا ببینی کاین جهان چاهی است تنگ

یوسفانه آن رسن آری به چنگ»

(مولوی، ۱۳۸۵، صص ۲۳۱ و ۵۸۱)

۵-۶. نیرنگ: حيله و نیرنگ و چاره‌گری، عامل ایجاد گره‌های داستانی است. این بن‌مایه به طور مشترک در تمام داستانها به شکل‌های گوناگون ظهور می‌یابد. این بن‌مایه در چندجای داستان دیده می‌شود؛ مثلاً: ۱. عمه یوسف(ع)، که بسیار به وی علاقه‌مند است، می‌خواهد یوسف(ع) را دوباره پیش خود ببرد و مدت بیشتری نزد خود نگه‌دارد، شال خود را مخفیانه به کمر یوسف(ع) می‌بندد و ادعا می‌کند گم شده است. بنابر قانونی که در میان بنی اسرائیل جاری بوده‌است، دزد به عنوان غلام به صاحب مال

تعلق پیدا می‌کند و بنابراین یوسف(ع) نزد عمه‌اش می‌ماند (مسعودقمی) ۲. برادران، یوسف را با نیرنگ به صحرا می‌برند و قصد کشتن و سپس به چاه افکندن او را می‌کنند و به پدرشان به دروغ می‌گویند که گرگ یوسف(ع) را خورده است (هرسه روایت). ۳. گذاشتن جام زرین (پیمانۀ شاهی) در بارجامۀ بنیامین، به امر یوسف(ع) (که شاه مصر شده است)، تا بنا بر قانونی که در بالا ذکر آن رفت، بنیامین را نزد خود نگهدارد (مسعودقمی، طغانشاهی).

۵-۷. خواب و رؤیا: از بن‌مایه‌های مهم در ادبیات داستانی است. تمامی خوابها در این داستان، رؤیاهای صادقه هستند و همه به واقعیت می‌پیوندند؛ چه از شخصیت‌های منفی داستان چه از شخصیت‌های مثبت. خواب در این داستان در پیشبرد روایت، توجیه علل حوادث و ایجاد کشش در داستان نقش عمده‌ای دارد: ۱. یوسف خواب می‌بیند که خورشید و ماه و ستارگان به او سجده می‌کنند (هرسه روایت). حضرت یعقوب(ع) این خواب را تعبیر می‌کند و در انتهای داستان با آمدن یعقوب و خانواده‌اش به مصر و احترام آنان به یوسف تعبیر می‌شود (مسعودقمی و طغانشاهی). ۲. زلیخا یوسف را در خواب می‌بیند و عاشق او می‌شود و به همین خاطر به مصر می‌رود (جامی). این خواب نیز با آمدن یوسف به مصر و ازدواج این دو، تعبیر می‌شود (هرسه روایت). ۳. خواب زندانیان و تعبیر این رؤیاها توسط یوسف و به واقعیت پیوستن آنها (هرسه روایت). ۴. رؤیای شاه مبنی بر خورده شدن هفت گاو چاق و... نجات مصر از قحطی با تعبیر این خواب و تدبیر درست یوسف(ع) (هرسه روایت). ۵. خواب دیدن یوسف(ع) پدرش را که وی را به نزد خود فرا می‌خواند و تعبیر این رؤیا با درگذشت یوسف (جامی). یوسف(ع) خود چندین بار رؤیای صادقه می‌بیند و این، نشان از کرم ویژه خداوند در حق یوسف دارد؛ زیرا گفته‌اند خداوند «هرچه به بنده خواهد رسید، او را در خواب بنماید تا اگر نعمت بیند، از حق تعالی به دعا بنخواهد تا بدانش رساند و اگر محنت بیند، بدو پناهد تا از آفتش برهاند» (جامع الستین، ص ۵۸) و نیز: «بتداء بلاء

یوسف خوابی بود که از خود حکایت کرد و سبب نجات وی هم خوابی بود که ملک مصر دید» (کشف الاسرار، ص ۸۱).

۵-۸. انزوا: یوسف در این داستان بارها دچار انزوا و تنهایی می‌شود: جدایی از مادر، دوری از پدر، گرفتاری و تنهایی در چاه، گرفتاری وانزوای طولانی در زندان مصر (هرسه روایت). در تفسیرهای عرفانی این داستان، انزوا و گرفتاری یوسف (ع)، مراحل کمال او و زمینه آشکار شدن جمال الهی او بر همگان، تلقی شده است و در حقیقت صعود رمزآمیز او به تخت سلطنت مصر، از بُن چاه‌کنعان آغاز گردید (ستاری، ۱۳۷۳، صص ۱۵۲ و ۱۵۱). زلیخا نیز تا در کوره عزلت و تنهایی پخته و آماده پذیرش عشق محبوب ازلی نمی‌شود، شایسته وصل جمال یوسف نمی‌گردد.

۵-۹. چاره‌گری اطرافیان: پس از رخ دادن حادثه عشقی، معمولاً نزدیکان و دوستان عاشق و معشوق به چاره‌گری می‌پردازند. اولین و ساده‌ترین کار نصیحت پدر، مادر، خویشان و دوستان است. چون عاشقی نوعی از جنون است، یکی دیگر از اقدامات اطرافیان دعا برای عاشق یا کمک گرفتن از شخصی مستجاب‌الدعوه برای شفا خواستن از خداوند و یا به حج بردن عاشق است. هر یک از این اقدامات نیز ممکن است بر شدت عشق بیفزاید. در برخی داستان‌های عاشقانه، والدین معشوق بی‌آنکه از عشق نهایی عشاق باخبر باشند، دختر را در برابر خیل خواستگاران که اغلب شاهزادگان و بزرگان کشورهای دیگر هستند، شوهر می‌دهند. در این داستان نیز چاره‌گری اطرافیان پررنگ است: نصیحت دایه به زلیخا (جامی)، پیشنهاد او برای تسبیح و دعا و نذرونیاز جهت برآورده شدن آرزوی زلیخا (جامی)، به زنجیر بستن زلیخا (جامی)، قاصد فرستادن پدر زلیخا نزد عزیز مصر و ازدواج زلیخا با او (جامی)، ساختن نگارخانه توسط دایه برای به دام انداختن یوسف (هرسه روایت)، از این موارد هستند.

۵-۱۰. سفر: سفر در این داستان برای گسترش طرح داستان و برقراری ارتباط میان اجزای آن استفاده شده است: ۱. سفر زلیخا به مصر به شوق دیدار یوسف (جامی). ۲. سفر یوسف از کنعان به مصر به عنوان برده (هرسه روایت). ۳. سفر بازگه/قارعه/فارعه به مصر به عشق دیدن یوسف (جامی). ۴. سفرهای مکرر برادران یوسف به مصر برای خرید غله (طغانشاهی، مسعودقمی). ۵. سفر یعقوب (ع) و اهل بیتش به مصر برای دیدن یوسف (طغانشاهی، مسعودقمی). این سفرها گذشته از نقشی که در داستان دارند، هرکدام بخشی از ساختار نمادین داستان را نیز تشکیل می‌دهند.

۵-۱۱. **تحمل سختی‌ها:** یوسف از زمانی که از آغوش پدر جدا می‌شود، سختی‌ها به او هجوم می‌آورند: چاه، اسیری، دوری از پدر و افتادن به مصر و زندان. اما شخصیت والای یوسف از میان همین رنج و فراق‌ها سربرمی‌کشد و در ساختار ظریف و متقارن این قصه، یوسف را از چاه به جاه می‌رساند: «این قصه عجیب‌ترین قصه‌هاست، زیرا که در میان دو ضد جمع بود... هم محنت بود هم شادی، هم راحت هم آفت... به اول بیم هلاک بود و به آخر عز و ملک بود» (جامع‌الستین، ص ۳۵). بلاها و سختی‌ها به جای اینکه یوسف را پست‌کند، اسباب بزرگی او را فراهم می‌کنند. زلیخا نیز در مسیر وصال یوسف سختی‌های فراوان می‌کشد: سرزنش شوهر، ملامت زنان مصری، بی‌آبرویی و شرمساری هنگام اعتراف به خیانت نزد شاه مصر و عزلت و فقر و تنهایی بعد از مرگ عزیز مصر. آنقدر سختی کشید که از معبود پیشین خود روی برگرداند و خداپرست شد و سیر تعالی او چنان بالاگرفت که یوسف به سراغ او آمد (روایت جامی).

۵-۱۲. **داستانهای فرعی:** شیوه داستان در داستان، روشی تعلیقی برای بالابردن هیجان و انتظار شنونده و خواننده است. در قصه یوسف (ع) این شیوه را در چند جای مشاهده می‌کنیم: ۱. داستان بازگه/قارعه/فارعه، دختری از قوم عاد که با شنیدن آوازه حسن یوسف، با تمام دارایی خود به مصر آمد و با دیدن او و شنیدن سخن او هدایت

یافت و در زمرة صالحان درآمد (جامی). ۲. داستان آمدن توفان در صحرا به دلیل ظلم کاروانیان به یوسف (ع) (مسعودقمی، طغانشاهی). ۳. قصه عشق یعقوب (ع) به یوسف (جامی و مسعودقمی). ۴. داستان بریدن زنان مصری دست خویش را (هرسه روایت).

۵-۱۳. آزمایش: کاربرد این بن مایه در داستان عاشقانه-عارفانه حضرت یوسف (ع) با دیگر منظومه‌های عاشقانه متفاوت است. در منظومه‌های عاشقانه به چند منظور و از چندین راه عشاق آزموده می‌شوند؛ از قبیل برآورد توان رزمی، جنگ، سؤالات علمی و مناظره. این آزمون‌ها یا از سوی معشوق انجام می‌پذیرد یا پدر معشوق. در صورت توفیق عاشق و پشت سرگذاردن حوادث غیرمنتظره دیگر، عاشق می‌تواند به وصال معشوق برسد. اما در این داستان که نسبت میان عاشق و معشوق متفاوت از داستانهای عاشقانه است، هدف از آزمایش‌ها نیز متفاوت است. در داستان یوسف و زلیخا، حوادث حول دو محور پیش می‌روند: محور ظاهری یوسف- زلیخا و به موازات آن، محور اصلی ولی پنهانی تر بنده برگزیده- خداوند؛ که البته در نهایت و پایان داستان، این دو محور با یکدیگر تلاقی می‌کنند. در محور اصلی داستان، حوادث ناخوشایندی همچون چاه و زندان (هرسه روایت) و مهمتر از آنها لحظه به دام افتادن یوسف در قصر در بسته زلیخا (هرسه روایت)، همه امتحان‌هایی برای حضرت یوسف (ع) هستند تا هم شخصیت او پرورده شود و هم اینکه: «یوسف حقیقتش از چاه امتحان روی نمی‌نماید، چون از زندان امتحان بدرآید، حلاوت عشق انسانی باز نیابد زیرا که ذوق آثار جمال حق بدید، لطایف آن وی را از وسایط برهانید، در این منزل بعد از تهذیب، منتظر لویح باشد» (عبرالعاشقین، ص ۹۹). برای زلیخا نیز آزمایش‌هایی پیش‌بینی شده است؛ همچون رسوایی در بین زنان و شرمساری میان درباریان هنگام اعتراف به بی‌گناهی یوسف (هرسه روایت) و صبرکردن پس از مرگ عزیز تا رسیدن به قرب یوسف (جامی). هدف این آزمایش‌ها آن است که معلوم شود عشق او خالص است و شایستگی وصل یوسف، برگزیده خداوند، را دارد؛ این است که درباره او گفته‌اند: «مهر یوسف به کل اجزای او درآویخته بوده است... و عشق حقیقی آن باشد که چون به دل درتاختن آرد،

کل اجزای جسمانی را در طفیل دل درگذاختن آرد، تا همه نیست شود و ولایت او را حق بگیرد» (جامع السنین، ص ۳۵۰).

۵-۱۴. مجلس بزم: منظومه‌های عاشقانه بزمی هستند (در مقابل منظومه‌های رزمی). بدون استثنا در مقاطعی از داستان‌های عاشقانه هر جا که وصال رخ دهد، بزمی نهانی یا آشکار برپا می‌شود. این بزم‌ها ممکن است در آغاز داستان و برای آشنایی عشاق باشد یا درمیانه و پایان داستان که عشاق به وصال هم می‌رسند. اگرچه داستان حضرت یوسف (ع) را نمی‌توان به یقین در دسته منظومه‌های عاشقانه قرارداد، اما این بن‌مایه با تفاوت‌هایی در اهداف و نتایج، در این داستان نیز دیده می‌شود: ۱. بزم کنیزکان در باغ: زلیخا که از یوسف جواب منفی شنیده است بزمی در باغ خود برپا می‌کند و یوسف را با کنیزکان ماهرو تنها می‌گذارد تا به خیال او سد مقاومت یوسف شکسته شود اما یوسف این بزم را به مجلس نصیحت و وعظ تبدیل می‌کند و کنیزکان به خدای یوسف (ع) ایمان می‌آورند (جامی). ۲. بزم پنهانی دونفره در قصر زلیخا: در خانه‌ای در بسته که هفت تو داشت و در و دیوار مزین به نقاشی‌های هوس آلود بود و یا آینه کاری شده بود، زلیخا پذیرای یوسف می‌شود و او را به خود فرا می‌خواند، اما یوسف (ع) به نیروی هدایت خاصه الهی از امتحان سرفراز بیرون می‌آید (هرسه روایت). ۳. مجلس زنان مصری (هرسه روایت): زنانی که جمال یوسف را ندیده‌اند، زلیخا را ملامت می‌کنند اما در این مجلس چون یوسف بر آنان گذر می‌کند، «زنان مصر در وقت دیدن یوسف از خود چنان غایب شدند که دست‌بریدن خود را در نیافتند» (اوراد الاحباب، ص ۲۶۷).

۵-۱۵. حسد: حسد برادران یوسف (ع) به وی یکی از بن‌مایه‌های مهم داستان و عامل سرنوشت‌ساز و انگیزاننده حوادث داستان و عامل اصلی گره‌افکنی است. این بن‌مایه در ادبیات داستانی فارسی، چه از نوع عاشقانه و چه تعلیمی و عیاری، نقش مهمی دارد. حسد شدید برادران یوسف به وی، تا آن حد است که ابتدا تصمیم به قتل

وی می‌گیرند(هرسه روایت) و این یادآور حسد قابیل به برادرش هابیل است. نقل خواب یوسف برای برادران، خرمن حسد آنان را آتش می‌زند و به خیال خود تصمیم می‌گیرند سرنوشت برادر خود را تغییر دهند اما نمی‌توانند و این اقدام آنان زمینه ترقی و اوج گرفتن یوسف و رسیدن او به مقام سلطنت را فراهم می‌کند. وقتی یعقوب(ع) پسران خود را برای خرید غله به مصر می‌فرستد، سفارش می‌کند که از درهای جداگانه وارد شوند(سوره یوسف، آیه ۶۷) که شاید اشاره دیگری باشد به اهمیت حسد.

۱۶-۵. دایه: وجود دایه بن‌مایه‌ای آشنا در داستانهای عاشقانه و ادبیات عامیانه است. در روایت جامی که ساختار آن شباهت بیشتری با منظومه‌های عاشقانه دارد، دایه زلیخا راهنمای زلیخا و محرم اوست و هنگامی که زلیخا یوسف(ع) را در خواب می‌بیند و عاشق می‌شود، دایه است که متوجه درد عشق زلیخا می‌شود(روایت جامی). هنگامی که زلیخا از تضرع و التماس به یوسف طرفی نمی‌بندد، باز پای دایه به میان می‌آید و اوست که پیشنهاد ساخت خانه تودرتو، نگارخانه، را به زلیخا می‌دهد(هرسه روایت). یک عقیده درباره دلیل وجود دایه در داستان این است که قصه‌گویان خواسته‌اند با پادرمیانی دایه، زلیخا را در این ماجرا بی‌گناه جلوه دهند(ستاری، ۱۳۷۳، ص ۸۲).

۱۷-۵. تهمت: این بن‌مایه نیز از عوامل گره‌افکنی در داستان است: ۱. تهمت دزدی شال یا کمر بند به یوسف در کودکی وی توسط عمه‌اش(جامی). ۲. تهمت زدن برادران یوسف به گرگ و قاتل یوسف جلوه دادن او(هرسه روایت). ۳. تهمت بردگی و فرار از کار به یوسف توسط برادرانش هنگام فروش او به کاروان مصر(جامی و مسعودقمی). ۴. تهمت زلیخا به یوسف(ع) هنگام فرار از خانه در بسته(هرسه روایت). ۵. تهمت دزدی پیمانۀ طلایی شاهی به بنیامین در دومین سفر برادران یوسف(ع) به مصر توسط نگهبانان دولتی(طغانشاهی، مسعودقمی).

۱۸-۵. انتظار: این بن‌مایه که دامنه‌اش به اسطوره‌ها نیز می‌کشد، در تمام داستان تنیده شده و از عناصر پایه قصه حضرت یوسف(ع) است. «انتظار» که قرابت نزدیکی با

«صبر» دارد، از مفاهیم مهم دینی بخصوص در دین اسلام است. موارد مهمی که این بن‌مایه در داستان نقش دارد بدین قرار است: ۱. انتظار یعقوب به رسیدن خبر یوسف(ع) (هرسه روایت). ۲. انتظار زلیخا در مصر به امید رسیدن یوسف(ع) (جامی). ۳. انتظار یوسف در بُن چاه برای رسیدن حبل نجات(هرسه روایت). ۴. انتظار یوسف در زندان به امید فرج و روشن شدن بی‌گناهی‌اش. ۵. انتظار یوسف برای دیدن دوباره برادران و پدرش(هرسه روایت). ۶. انتظار زلیخا به امید لغزش یوسف(ع) و عنایت به او(هرسه روایت). ۷. انتظار زلیخا پس از مرگ عزیز مصر و صرف کردن عمر و دارایی‌اش در این انتظار(جامی).

نتیجه‌گیری

۱. داستان یوسف(ع) و زلیخا بازتاب وسیعی میان شعرا داشته است؛ چنان‌که ۵۷ نظیره از آن به فارسی پرداخته شده که از آن میان، تعداد ۳۳ منظومه موجود است. یازده منظومه از آثار موجود، چاپ شده و بقیه خطی است. همچنین ۲۹ منظومه ترکی از این داستان سروده شده که هفت منظومه موجود است. قدیمی‌ترین منظومه موجود که تا چندی پیش به غلط از آن فردوسی پنداشته می‌شد، منظومه طغانشاهی است(تألیف در اوایل قرن ششم هجری).

۲. اصل داستان یوسف(ع) و زلیخا، عبری است که با اندک تفاوتی در قرآن کریم نیز آمده است. تمامی نظیره پردازان فارسی‌گو، با توجه به روایت قرآن، این داستان را منظوم کرده‌اند و برای تکمیل آن از نوشته‌های مفسران بهره گرفته‌اند که آنها نیز به نوبه خود متکی به متون عبری هستند. نظیره‌ها تا حد زیادی به روایت قرآن، وفادار هستند.

۳. بن‌مایه‌های اصلی این داستان عبارت‌اند از: آغاز عشق از سوی معشوق، عشق یک طرفه، عشق نامادری به نافرزندی، داستانهای فرعی، سفر، حسد، خواب و رؤیا، نیرنگ، چاه، چاره‌گری اطرافیان، تحمل سختی‌ها، آزمایش، مجالس بزم، دایه، خرق عادت، تهمت، انتظار و انزوا. این بن‌مایه‌ها در هرسه روایت دیده می‌شوند. از نظر نوع

بن مایه‌ها، روایت جامی اشتراکات بیشتری با منظومه‌های عاشقانه فارسی دارد. وفاداری به متن اصلی قرآن در روایت‌های خواجه مسعود و طغانشاهی بیشتر است و جامی مطالب بیشتری از تفسیرها وارد متن منظومه کرده است. ۴. سه روایت مورد بررسی، به دوازده پاره اصلی و ۵۷ نقش مایه فرعی تقسیم شده‌اند. در جدول زیر کنش‌های اصلی داستان در این سه روایت مقایسه شده‌اند. چنان‌که در جدول مشاهده می‌شود، تفاوت سه روایت در کنش‌های اصلی چندان زیاد نیست. دوروایت طغانشاهی و مسعود قمی در کنش‌های اصلی به یکدیگر نزدیک‌ترند و روایت جامی با دو روایت دیگر اندکی تفاوت دارد.

جدول تطبیقی کنش‌های داستانی سه روایت

کنشها روایت‌ها	وضعیت اولیه	حادثه محرک	گره افکنی	اوج	گره گشایی	وضعیت پایانی
طغانشاهی	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های
	۱-۱-۵-۴	۱-۴-۵-۴	۲-۵-۵-۴	۶-۶-۵-۴	۱-۱۰-۵-۴	۵-۱۰-۵-۴
	۲-۱-۵-۴	۳-۴-۵-۴	۳-۵-۵-۴	۵-۷-۵-۴	۲-۱۰-۵-۴	۴-۱۱-۵-۴
	۳-۱-۵-۴	۴-۴-۵-۴	۲-۶-۵-۴	۲-۸-۵-۴		۳-۱۲-۵-۴
	۴-۱-۵-۴		۳-۸-۵-۴	۴-۸-۵-۴		۵-۱۲-۵-۴
مسعود قمی	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های
	۴-۱-۵-۴	۱-۴-۵-۴	۱-۵-۵-۴	۶-۶-۵-۴	۱-۱۰-۵-۴	۵-۱۰-۵-۴
		۳-۴-۵-۴	۳-۵-۵-۴	۵-۷-۵-۴	۲-۱۰-۵-۴	۴-۱۱-۵-۴
			۲-۶-۵-۴	۲-۸-۵-۴	۱-۱۱-۵-۴	۳-۱۲-۵-۴
			۳-۸-۵-۴	۴-۸-۵-۴	۲-۱۱-۵-۴	۴-۱۲-۵-۴
جامی	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های	نقش مایه‌های
	۴-۱-۵-۴	۱-۳-۵-۴	۳-۳-۵-۴	۵-۶-۵-۴	۱-۱۰-۵-۴	۳-۱۰-۵-۴
		۱-۴-۵-۴	۴-۳-۵-۴	۵-۷-۵-۴	۲-۱۰-۵-۴	۴-۱۰-۵-۴
		۳-۴-۵-۴	۱-۵-۵-۴	۲-۸-۵-۴		۲-۱۲-۵-۴
			۳-۵-۵-۴	۳-۸-۵-۴		۳-۱۲-۵-۴
			۲-۶-۵-۴	۴-۸-۵-۴		۴-۱۲-۵-۴
				۵-۱۲-۵-۴		۵-۱۲-۵-۴
			۶-۱۲-۵-۴		۶-۱۲-۵-۴	

یادداشت‌ها

۱- رابعه: دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد* بریکی سنگین دلی نامهربان چون خویشتن» (صفا، گنج سخن، ج ۱، ص ۶۳).

منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ طهرانی [بی تا]، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۳۸۰)، گزینه روض الجنان و روح الجنان، به کوشش احمد احمدی بیرجندی، مشهد، آستان قدس.
۳. اته، کارل هرمان، (۱۳۵۶)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. احمد، ظهورالدین، (۱۹۷۴م)، پاکستان مین فارسی ادب، ج ۲، لاهور، مجلس ترقی ادب.
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۶)، جام جهان بین: سودابه و فدر، تهران، یزدان.
۶. باخرزی، اوراد الاحباب، (۱۳۴۵)، به کوشش ایرج افشار، تهران.
۷. بدائونی، عبدالقادر، (۱۳۷۹)، منتخب التواریخ، تصحیح مولوی احمدعلی، به کوشش توفیق سبحانی، ج ۳، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. براون، ادوارد، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح اله مجتبائی، نیمه اول، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مروارید.
۹. برتلس، یوگنی ادواردویچ، (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، انتشارات هیرمند.
۱۰. پاکفر، سرور، (۱۳۸۲)، تحلیل مقایسه‌ای یوسف وزلیخای جامی و حبیبی، کابل، آکادمی علوم

۱۱. توسی، احمدبن محمدبن زید، (۱۳۴۵)، الستین الجامع للطائف البساتین، به اهتمام محمدروشن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. جامی، عبدالرحمان، (۱۳۷۷)، یوسف و زلیخا، به تصحیح ناصر نیکوبخت، تهران، انتشارات آوای نور.
۱۳. حدائق الحقائق، (۱۳۵۷)، به کوشش سیدجعفر سجادی، تهران.
۱۴. خاوری شیرازی، (۱۳۶۹)، احسن القصص، شیراز، نوید شیراز.
۱۵. خزانه دارلو، محمدعلی، (۱۳۷۵)، منظومه‌های فارسی، تهران، انتشارات روزنه.
۱۶. خواجه مسعود قمی، (۱۳۶۹)، یوسف و زلیخا و شمس و قمر، به تصحیح سید علی آل داوود، تهران، انتشارات آفرینش.
۱۷. خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۳۹)، یوسف و زلیخا، تبریز، انتشارات شفق.
۱۸. خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن پژوهی، ج ۲، تهران، انتشارات دوستان - ناهید.
۱۹. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۷۴)، منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، تهران، نیما.
۲۰. راهی، اختر، (۱۹۸۶م)، ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲۱. رفعت سمنانی، (۱۳۶۳)، محمدصادق، دیوان رفعت همراه با مثنوی سرالاسرار (یوسف و زلیخا)، به کوشش نصرت اله نوح، تهران، انتشارات بامداد.
۲۲. ریپکا، یان، (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات سخن.
۲۳. ستاری، جلال، (۱۳۷۳)، درد عشق زلیخا، تهران، انتشارات توس.
۲۴. شایگان فر، حمیدرضا، (۱۳۸۴)، نقد ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دستان.
۲۵. صدیقی، طاهره، (۱۳۷۷)، داستان‌سرایی فارسی در شبه قاره، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۲۶. صفا، ذبیح الله، (ج ۱، ۱۳۷۱) و (ج ۲، ۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس.
۲۷. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، حماسه سرایی در ایران، چاپ هفتم، تهران، فردوس.
۲۸. عبهرالعاشقین، (۱۳۶۰)، به تصحیح هنری کربن و محمدمعین، تهران
۲۹. کتاب مقدس (عهدعتیق و جدید)، (۱۳۸۰)، ترجمه فاضلخان همدانی - ویلیام-گلن - هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۰. گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۹)، کاروان هند، مشهد، انتشارات آستان قدس.
۳۱. مشار، خانابابا، (۱۳۵۲)، فهرست کتابهای چاپی، جلد ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳۲. منزوی، احمد، (۱۹۸۳-۱۹۹۷م)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۱۴ جلد).
۳۳. منزوی، احمد، (۱۳۴۹)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد ۴، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
۳۴. منزوی، احمد، (۱۳۵۹)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ج ۳، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳۵. مولوی بلخی، (۱۳۸۵)، جلال‌الدین محمد، مثنوی، به تصحیح نیکلسون، چاپ سوم، تهران، انتشارات هرمس.
۳۶. میبیدی، (۱۳۳۷)، کشف‌الاسرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۷. میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، ادبیات داستانی، تهران، انتشارات سخن.
۳۸. مینوی، مجتبی، (۱۳۷۲)، فردوسی و شعرا، تهران، انتشارات توس.
۳۹. نفیسی، سعید، (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران، (چاپ دوم)، تهران، فروغی.
۴۰. نوشاهی، سیدعارف، (۱۳۶۲)، فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی پاکستان - کراچی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۴۱. یوسف و زلیخا، (۱۲۹۰ق)، منسوب به فردوسی، [بی نا]، تهران.

مقالات

۱. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۵)، «تأملی در مثنوی جمال و جلال»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره سوم، (پیاپی ۴۵)، ص ۱۰۱-۱۱۶.
۲. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۶-۱۳۸۵)، «چاهانه، سیری در چاه‌های معروف اسطوره‌ای و بن‌مایه‌های...»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۱ و ۶۲، ص ۱۲۹-۱۵۵.
۳. قریب گرکانی، عبدالعظیم خان، (۱۳۱۸)، «یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی»، آموزش و پرورش، سال ۹، ش ۱۰، ص ۱-۱۷ و ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱-۱۶.
۴. نغزگوی کهن، مهرداد، (۱۳۸۶)، «فارسی - یهودی»، بخارا، ش ۶۳، ص ۲۴۳-۲۵۳.

منابع لاتین

- 1- Jami, Abdur-Rahman ibn Ahmad, (1927), *Youssouf et Zouleikha*, tr. pour la premiere fois du persan en francaise, Bricteux Auguste, Liege universite, Paris.